استوانه وفود و هيأت هاي نمايندگي

حميدرضا نوري

پيشگفتار

پس از سيزده سال از بعثت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) اسلام ، ترفندهاي گوناگون كفار و مشركين قريش در خاموش ساختن نور اسلام كارگر نيفتاد . آنان سرانجام با نقشه اي شيطاني تصميم به از ميان برداشتن پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) و قتل آن بزرگوار گرفتند . رسول گرامي اسلام پس از آگاهي از اين تصميم ، به فرمان الهي ناگزير به هجرت و خارج شدن از مكه مكرمه گرديد .

{ إِلاّ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا . . . } ( 1 )

اگر او را ياري نكرديد ، خداوند ياري اش كرد ؛ ( و در مشكلترين لحظات ، او را تنها نگذاشت ) . آن هنگام كه كافران او را ( از مكه ) بيرون كردند . »

پيامبر با تمامي عشق و علاقه اي كه به مكه معظمه داشت ، با حسرتي زايد الوصف ، اين سرزمين پاك و الهي را ترك كرد و به هنگام خروج از حرم الهي ، فرمود :

« مَا أَطْيَبَكِ مِنْ بَلَد وَأَحَبَّكِ إِلَيَّ وَلَوْ لاَ أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكِ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكِ . . . » . ( 2 )

« چه شهر پاكي و چقدر دوست داشتني هستي ! اگر قوم من ، از اين شهر بيرونم

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . توبه : 40

2 . آثار اسلامي مكه و مدينه ، ص5

124

نمي كردند ، جز در تو سكونت نمي گزيدم . »

پيامبر اسلام پس از روزهاي طولاني پياده روي در مسير گرم و ملال آور مكه تا يثرب ، وارد اين شهر شد . ( 1 ) آن حضرت به محض ورود به يثرب ، اقداماتي سنجيده به منظور انسجام مسلمانان و دفع خطر اهل كتاب انجام دادند . نخستين اقدام آن حضرت ساختن مسجد بود . جايگاهي كه افزون بر مركزيت عبادي ، مسائل فرهنگي و سياسي نيز از آنجا مديريت مي شد . دومين اقدام آن حضرت ايجاد پيمان برادري ميان مسلمانان بود كه اين مهم نيز در محل مسجد برگزار گرديد و اقدام ديگر ايشان انعقاد معاهده اي با اهل كتاب بود كه به موجب آن ، مسيحيان و يهوديان مدينه در جنگ هاي احتمالي ، دست كم به دشمنان اسلام مدد نرسانده و در جبهه دشمن قرار نمي گرفتند .

هر روز كه از حضور مسلمانان در شهر مدينه مي گذشت جاذبه هاي معنوي اين دين جديد ، بيش از پيش ، مردم كنجكاو را مورد توجه قرار مي داد . بيان نغز و شيوا و منطق جذاب و برخورد نرم پيامبراسلام ، حجت را بر طالبان حقيقت تمام مي كرد و در اين ميان انتخاب مكان مناسب در مسجد پيامبر براي مذاكره با نمايندگان اديان ، اهتمام نبي گرامي را در توجه دادن به نقش معنوي و ماندگار مسجد ، در جدي ترين صحنه هاي فكري ، نمايان مي سازد :

استوانه هاي مسجد النبي ( صلّي الله عليه وآله )

در محل مسجد پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، در مدينه منوره ، ستون هايي وجود دارد . اين ستون هاي نُه گانه عبارت اند از : حرس ، توبه ، وفود ، سرير ، قرعه ، حنانه ، مربعة القبر ، تهجّد و مخلّقه . ( 2 )

بايد دانست كه ستون هاي ياد شده ، يادآور اتفاق ها و رخدادها در رابطه با پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و يا اصحاب آن حضرت اند . ستون حنانه يادآور درخت خرمايي است كه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) به هنگام سخنراني و ايراد خطبه به آن تكيه مي زدند و با پيشنهاد يكي از صحابه منبري ساخته شد و درخت جاي خود را به آن منبر چوبين داد و اين اتفاق ناله اي حزن آور را از آن درخت خرما بدنبال داشت .

استن حنانه از هجر رسول ( صلّي الله عليه وآله ) \* \* \* ناله مي زد همچو ارباب عقول

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . تاريخ تمدن ويلدورانت ، ج 4 ، بخش يك ، ص212

2 . آثار اسلامي مكه و مدينه ، ص223

125

گفت پيغمبر چه خواهي اي ستون \* \* \* گفت جانم از فراقت گشت خون

مسندت من بودم از من تافتي \* \* \* بر سر منبر تو مسند ساختي ؟ ( 1 )

استوانه حرس خاطره علي ( عليه السلام ) را به ياد مي آورد كه در كنار آن مي ايستاد و به هنگام جلسه گفتگوي پيامبر با اعاظم و بزرگان قبايل و اديان ، از جان پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) محافظت مي كرد .

استوانه وفود ، يادآور توجه پيامبر اعظم ( صلّي الله عليه وآله ) به مكانت و شأن مسجد در طرح مطالب فكري بلند است ؛ آن هم در مكاني خاص از مسجد . چنانچه حضرتش همواره هيأت هاي نمايندگي را در اين مكان به حضور مي پذيرفتند و با معرفي اسلام و حقايق ناب ديني ، از ايشان استقبال مي كردند .

« وفد » به معناي رسول و نماينده است و به كسي كه از سوي شخصي يا افرادي به حضور سلطان و يا صاحب منصبي مي رسد ، « وافد » مي گويند . و وافد كسي است كه زودتر از قوم و مردمِ خود ، به محضر مقام عالي رتبه اي مي رسد . ( 2 )

امام باقر ( عليه السلام ) به نقل از پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) مي فرمايد : نخستين وافد در محضر الهي من هستم و بعد كتاب و قرآن و اهل بيتم و سپس امت من آستان الهي شرفياب مي گردند . ( 3 )

در حديث نبوي ديگر آمده است : سه گروه وفد خدايند كه خداي بزرگ ايشان را دعوت كرد و آنان نيز اجابتش نمودند ؛ « جنگجويان در راه خدا » ، « حجاج بيت الله الحرام » و « عمره گزاران » . ( 4 )

چون پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) هيأت هاي نمايندگي از سوي اديان و قبايل عرب را همواره در كنار ستون ياد شده به حضور مي پذيرفتند ، بعدها اين ستون به نام « استوانة الوفود » مشهور گرديد .

اكنون در مورد ملاقات پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با سران قبايل و ارباب اديان ، نكاتي را ياد آور مي شويم :

1 . به نظر مي رسد مجالس گفتگو و احتجاج با ارباب اديان ، از همان آغازين روزهاي اقامت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در مدينه شكل گرفت ؛ چرا كه ظهور دين اسلام و جاذبه هاي معنوي آن ، سبب شد كه اهل كتاب و بهويژه يهود ، آيين خود را در مخاطره ديده و به منظور تضعيف اسلام با ترفندهاي مختلفي سعي در زير سؤال بردن پيامبر گرامي و تعاليم مورد نظر ايشان نمودند . در همين رابطه امام باقر ( عليه السلام ) مي فرمايند : پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) آن هنگام كه به مدينه وارد شدند ، آثار

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مثنوي معنوي ، دفتر اول ، ابيات 2117 تا 2119 و 2122

2 . مجمع البحرين ، ج3 ، ص163 و لغت نامه دهخدا ، ماده وفد .

3 . مهجه البيضاء ، ج1 ، ص194

4 . صحيح بن حبان ، ج1 ، ص474و النهايه ، ج 5 ، ص209

126

صداقت و نشانه هاي حقانيت و دلايل نبوت آن بزرگوار موجب گرديد ، يهود به مكر و حيله دست بزنند و براي خاموش كردن نور الهي و حجت هاي بالغه پروردگار ، تصميمات ناخوشايندي اتخاذ كنند ، لذا به تكذيب و انكار آن حضرت پرداختند و بزرگان آنان ، چون مالك بن الصيف ، كعب بن اشرف ، حييّ بن اخطب ، حدي بن اخطب و ابو ياسر بن اخطب از پيشگامان اين حركت خزنده بودند . ( 1 )

2 . اوج ملاقات هاي هيأت هاي نمايندگي ، پس از بازگشت پيامبر اسلام و رزمندگان مسلمان از منطقه تبوك بود و نخستين وفد در اين سال ، كه به « سال وفد » معروف گرديد ، وفد ثقيف است ( 2 ) كه پس از حضور و اسلام آوردن اين هيأت ، قبايل مختلف ، از دور و نزديك مدينه ، با انتخاب هيأت هاي نمايندگي از سوي خود به زيارت پيامبر شتافتند و در محضرش با اسلام آشنا شده ، ايمان آوردند . اين وفود به ترتيب عبارتند از : وفد بين تميم ، وفد بهر ، وفد بني البكاء ، وفد بني فزازه ، وفد عدي بن حاتم ، وفد ثعلبة بن سعد ، وفد سعيد هذيم ، وفد بني سعد ، وفد بني الحرث ، وفد غسان ، وفد عامر ، وفد ازدجش ، وفد عبدالقيس ، وفد بني حنيفه ، وفد كنده ، وفد كنانه ، وفد وائل بن حجر ، وفد محارب ، وفد الرهامن ، وفد نجران ، وفد صدف ، وفد عبس ، وفد عامربن صعصعه ، وفد طي . ( 3 )

در برخي نقل ها ، وفود ديگري نيز اضافه شده اند ؛ مانند : وفد سلامان ، وفد ازت ، وفد زبيد ، وفد بجيله ، وفد خولان و وفد حمير ، ( 4 ) كه با احتصاب اين وفود ، هيأت هاي نمايندگي به 31 هيأت مي رسيد .

3 . پيامبر خدا ( صلّي الله عليه وآله ) مقيد بودند كه به محض اطلاع از ورود وفدي به مدينه ، آن ها را با احترام مي پذيرفتند و به هنگام خروج هيأت ها از مدينه ، به ايشان هديه اي مي دادند و نيازهاي آنان را براي بازگشت به وطن خويش برآورده مي كردند . اين موضوع آنقدر مورد تأكيد پيامبر اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) بود كه در زمره سه وصيت خود در بستر احتضار ، توصيه به اهداي جوايز و هدايا به هيأت هاي نمايندگي را يادآور شده و بر آن اصرار ورزيدند ، ( 5 ) تا آن كه اين سنت كه موجب تأليف قلوب و تكريم بزرگان و اقوام و ملل بود ، پس از آن حضرت نيز ادامه يابد .

4 . سيره پيامبر اسلام در مواجهه با افرادي كه ايشان را ملاقات مي كردند ، در توصيفي كه توسط علي ( عليه السلام ) در پاسخ به سؤال فرزندش امام حسين ( عليه السلام ) عنوان مي نمايد ، چنين است :

« كان دائم البشر ، سهل الخلق ، لين الجانب ، ليس بفظ . . . قد ترك نفسه من ثلاث

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بحارالأنوار ، ج9 ، ص174

2 . تاريخ بن خلدون ، ج 2 ، ص 51

3 . بحارالأنوار ، ج21 ، ص375

4 . تاريخ بن خلدون ، ج2 ، ص 58 ـ 52

5 . همان ، ص62

127

المراء و الإكثار و ما لا يعنيه » .

« كساني را كه به مجلسشان شرفياب مي شدند ، با چهره اي گشاده ، برخوردي نيكو ، خلقي نرم و به دور از خشونت مي پذيرفتند . در هنگام مذاكره با مردم و طالبان حقيقت ، زياده گويي نمي كردند و از سخنان بيهوده دور بودند و جدال و مراء به كار نمي بستند . » ( 1 )

اين سنت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) و پرهيز آن بزرگوار از مراء و جدال و تأكيد به دوري از آن در احاديث نبوي ، سبب شد كه گروهي گمان كنند بحث در مورد مسائل اعتقادي با مخالفان مطلقاً صحيح نيست و مورد رضايت پيامبر نمي باشد ، لذا امام صادق ( عليه السلام ) در اين زمينه به روشنگري پرداخته و منهي بودن جدال در دين را ، كه يكي از يارانشان به رسول اسلام نسبت مي داد ، نادرست دانسته و فرمودند : « آنچه كه نهي گرديده ، جدال غير احسن است . ( 2 ) و جدال احسن كه در قرآن نيز به آن اشاره شده ، چگونه حرام است و حال آن كه پروردگار در ردّ ادعاي اهل كتاب در اين كه به غير از ايشان كسي وارد بهشت نخواهد شد ، مجادله كرده و مي فرمايد :

{ وَقالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصاري تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ } ( 3 )

« آنان گفتند : ( هيچ كس جز يهود يا نصاري ، هرگز داخل بهشت نخواهد شد ( اين آرزوي آن هاست ! بگو : ( اگر راست مي گوييد ، دليل خود را ( بر اين موضوع ) بياوريد ! ) . »

علماي اخلاق ، مراء را ايراد و اشكال در كلام و استدلال خصم دانسته اند كه براي تحقير و اهانت و اظهار برتري و اثبات هوشمندي و نه براي اثبات حق ، ابراز مي گردد و جدال به مرائي گويند كه به اظهار مسائل اعتقادي مربوط مي گيرد . ( 4 )

طبيعي است چنانچه غرض از جدال ارشاد و هدايت باشد ، مذموم نيست و از سوي قرآن به جدال احسن نامگذاري شده است .

{ وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلهُنا وَإِلهُكُمْ واحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ } . ( 5 )

« با اهل كتاب جز با روشي كه از همه نيكوتر است مجادله نكنيد ، مگر كساني از آنان كه ستم كردند و ( به آن ها ) بگوييد : ما به تمام آنچه از سوي خدا بر ما و شما نازل شده ، ايمان

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . معاني الاخبار : ص 81تا83 و مهجة البيضاء ، ج 4 ، ص 161

2 . بحارالأنوار ، ج 9 ، صص 255 و 256

3 . بقره : 111

4 . جامع السادات ، ج2 ، ص282 تا 286

5 . عنكبوت : 46

128

آورده ايم و معبود ما و شما يكي است و ما در برابر او تسليم هستيم ! . »

بديهي است تمامي مذاكراتي كه پيامبران اسلام با اهل كتاب داشته اند و منجر به اسلام عده اي از ايشان گرديد ، از نوع جدال احسن بوده است .

5 . اختصاص مكاني ويژه به منظور ملاقات وفود از نظم و تدبير پيامبرگرامي اسلام ( صلّي الله عليه وآله ) حكايت دارد ؛ چرا كه مكاني مخصوص در مسجد براي ملاقات كنندگان تعيين مي كرد و آنان را به مكاني ويژه و مشخص رهنمون مي ساخت و از سردرگمي افراد در محيط باز مسجد جلوگيري مي كرد و هم حفاظت و امنيت جاني پيامبر را براي اصحاب ، بهويژه حضرت علي ( عليه السلام ) امكان پذير مي نمود .

تمامي مذاكراتي كه پيامبران اسلام با اهل كتاب داشته اند و منجر به اسلام عده اي از ايشان گرديد ، از نوع جدال احسن بوده است .

6 . حضور پيامبر اسلام در محل ملاقات ، در كنار استوانه ، به احتمال بسيار قوي در زماني مشخص صورت مي پذيرفته است ؛ زيرا به شهادت آيه شريفه : { وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّي تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ } ( 1 ) آن حضرت خود در زماني مشخص از حجرات خارج شده و به مسجد مي آمدند و اين انضباط پيامبر موجب گرديد كه به مردم توصيه شود در خارج زمان هاي مورد نظرِ پيامبر ، حضور نيابند و براي آن حضرت مزاحمت ايجاد نكنند و اجازه دهند پيامبر اسلام طبق زمانبنديِ مورد خود ، براي ملاقات با ديگران از حجرات خارج شوند .

در ميان وفود ياد شده ، برخي سبب نزول سور و آيات قرآني هستند كه به آن ها اشاره مي كنيم :

الف ) در موردِ شأن نزول سوره حجرات گفته اند ( 2 ) : وفد قبيله بني تميم ـ كه از عطاردبن حاجب و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الأهتم و قيس بن عاصم و گروه زيادي تشكيل مي شد ـ داخل مسجد پيامبر شدند و با صداي بلند فرياد زدند : اي محمد ، بيرون آي .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حجرات : 5 ؛ « اگر آن ها صبر مي كردند تا خود به سراغشان آيي ، براي آنان بهتر بود ؛ و خداوند آمرزنده و رحيم است ! »

2 . مجمع البيان ، ج9 ، صص 129 و 130

129

پيامبر در حالي كه به منظور استراحت در يكي از حجرات همسرانشان به سر مي بردند ، از اين رفتار آنان ناراحت شده ، از حجره بيرون آمدند . آن ها گفتند : آمده ايم به تو فخر بفروشيم و از نسب و شرف خود كه بر تو برتري دارد ، سخن بگوييم . آيا اجازه مي هي ؟ پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) اجازه دادند و شاعر ايشان عطاردبن حاجب و سپس زبرقان شروع كردند به خواندن اشعاري كه از برتري قبيله ايشان حكايت مي كرد . پيامبر نيز به حسان بن ثابت اذن دادند كه با اشعارش ، فضيلت اسلام و پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) را ياد آور شود .

در تاريخ آمده است ، وقتي اشعار حسان پايان يافت اقرع گفت : سخنورا و شعراي اين مرد ( پيامبر اسلام ) ، از سخنرانان و شاعران ما قوي ترند و ما مغلوب شديم . سرانجام آن وفد همگي در مسجد ، اسلام آوردند و همراه با هدايا و جوايزي كه پيامبر به ايشان پيشكش نمودند به ميان قبيله شان بازگشتند و آيات آغازين سوره حجرات نازل گرديد .

{ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } . ( 1 )

« اي كساني كه ايمان آورده ايد ، چيزي را بر خدا و رسولش مقدم نشمريد ( و پيشي مگيريد ) ، و تقواي الهي پيشه كنيد كه خداوند شنوا و داناست ! »

{ إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ } ( 2 )

« ( ولي ) كساني كه تو را از پشت حجره ها بلند صدا مي زنند ، بيشترشان نمي فهمند ! »

ب ) شأن نزول سه آيه از آيات قرآن را به وفد نجران مرتبط دانسته اند . ( 3 ) هيأت نجران از چهل تن از بزرگان مسيحيت نجران چون سيد ، عاقب ، قيس ، حارث و عبدالمسيح اسقف نجران تشكيل يافته بود كه پس از نماز صبح به محضر پيامبر آمده و اسقف ايشان پرسش هاي مطرح مي كند و حضرت پاسخ مي دهند :

ـ اي ابو القاسم ، پدر موسي كه بود ؟

ـ عمران .

ـ پدر يوسف كه بود ؟

ـ يعقوب .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حجرات : 1

2 . حجرات : 4

3 . بحارالانوار ، ج21 ، صص 343 و 344

130

ـ پدر تو كيست ؟

ـ عبدالله فرزند عبدالمطّلب .

ـ پدر عيسي كيست ؟

پيامبر روي برمي گرداند و اين آيه نازل مي شود :

{ إِنَّ مَثَلَ عِيسي عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُراب ، ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ } . ( 1 )

« مَثَل عيسي در نزد خدا ، همچون آدم است ؛ كه او را از خاك آفريد و سپس به او فرمود : موجود باش ، او هم بي درنگ موجود شد . ( بنابر اين ، ولادت مسيح بدون پدر ، هرگز دليل بر الوهيت او نيست . ) . »

پيامبر آيات را تلاوت مي كنند و از هوش مي روند . وقتي به هوش مي آيند مسيحيان مي گويند ، آيا گمان كردي فرشته وحي به تو نازل شد و اين سخنان خداست ؟ آيه اي ديگر نازل مي شود :

{ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَي الْكاذِبِينَ } . ( 2 )

« هرگاه بعد از علم و دانشي كه ( درباره مسيح ) به تو رسيد ، ( باز ) كساني با تو به محاجه و ستيز برخيزند ، به آن ها بگو : بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم ، شما هم فرزندان خود را . ما زنان خويش را دعوت نماييم ، شما هم زنان خود را . ما از نفوس خود دعوت كنيم ، شما هم از نفوس خود . آنگاه مباهله كنيم ؛ و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم . »

پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پيشنهاد مباهله مي كنند و قرار مي گذارند كه فرداي آن روز مباهله صورت بگيرد . طبق آنچه در برخي كتب شيعي وجود دارد ، مكان مباهله همان مسجد بني معاويه بوده است . اين مسجد به اجابت نيز شهرت يافته و بسياري از شيعيان اكنون آن را به مسجد مباهله مي شناسند كه در فاصله 400 متري شمال شرقي بقيع در كنار شارع ستين واقع است . ( 3 )

هيأت نجران در انديشه شد كه فردا چه واقعه اي به وقوع خواهد پيوست . اسقف ايشان گفت : اگر محمد تنها با فرزندان و خاندانش به مباهله آيد ، بايد از آن پرهيز كرد و اگر با اصحاب و جمعيتي انبوه آمد ، دروغگو است ! و با او مباهله مي كنيم . روز موعود فرا رسيد و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . آل عمران : 59

2 . آل عمران : 6

3 . آثار اسلامي مكه و مدينه ، ص280

131

پيامبر اعظم ، در حالي كه ايشان را حضرت زهرا ، علي ، امام حسن ، امام حسين ( عليهم السلام ) همراهي مي كردند ، به محل مباهله وارد شدند . چهره هاي آسماني و برافروخته شدن ايشان آنچنان وحشتي در هيأت نجران افكند كه راضي شدند صلح كنند به شرط آن كه آن بزرگواران زبان به نفرين ايشان نگشايند . پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) پذيرفت و براي مسيحيان نجران جزيه اي تعيين كرد .

در شأن نزول آيه شريفه { وَقالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصاري عَلي شَيْء وَقالَتِ النَّصاري لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلي شَيْء . . . } . ( 1 ) از ابن عباس نقل شده ( 2 ) كه وقتي وفد نجران خدمت رسول اسلام رسيدند ، بزرگان يهود مطلع شدند و آن ها نيز به مجلس وارد شده ، در محضر پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با مسيحيان منازعه كردند . رافعة بن حرمله به آن هاگفت : « ما أنتم عَلي شيء » شما مسيحيان در ميان اديان جايگاهي نداريد و نبوت عيسي پذيرفته نيست و انجيل كتاب آسماني نمي باشد . در مقابل او ، مردي از مسيحيان نيز تورات و دين يهود را انكار مي كرد و آيه مذكور نازل گرديد .

در شأن نزول آيه شريفه { ما كانَ لِبَشَر أَنْ يُؤْتِيَهُ اللهُ الْكِتابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللهِ وَلكِنْ كُونُوا رَبّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَبِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ } . ( 3 ) گفته شده ( 4 ) ابو رافع از يهوديان و رييس وفد نجران ، هر دو به پيامبر گفتند : آيا مي خواهي تو را بپرستيم و خداي خود قرار دهيم ؟ پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) فرمود : معاذ الله . به نام خدا پناه مي برم كه غير خدا را بپرستيم و به عبادت غير خدا ديگران را وادار نمايم . در اين هنگام آيه ياد شده ، نازل گرديد .

در انتها يادآور مي شويم ، آنچه مورد توجه خاص اين نوشتار قرار گرفت ، بيان جايگاه رفيع مسجد در انتقال پيام حيات بخش اسلام و تبليغ اين آيين آسماني به طالبان حقيقت و رقباي جدي آن ؛ يعني آيين مسيح و يهود در صدر اسلام است و طبيعي است كه موارد ذكر شده ، گوشه اي از گفتگوي پيامبر اسلام با نمايندگان اديان بود و براي آگاهي از تمامي مجالس گفتگوي آن حضرت با اربابان اديان و سران قبايل ، بايد به كتاب هايي مانند « احتجاج طبرسي » رجوع شود .

پي نوشت ها

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . بقره : 113 ، « يهوديان گفتند : مسيحيان هيچ موقعيتي ( نزد خد ) ندارند و مسيحيان گفتند : يهوديان هيچ موقعيتي ندارند ( و بر باطل اند ) . »

2 . بحارالانوار ، ج9 ، صص 67 و 68

3 . آل عمران : 79 ، « براي هيچ بشري سزاوار نيست كه خداوند ، كتاب آسماني و حكم نبوت به او دهد سپس او به مردم بگويد : غير از خدا ، مرا پرستش كنيد ! بلكه سزاوار مقام او ، اين است كه بگويد : مردم ! الهي باشيد ؛ آن گونه كه كتاب خدا را مي آموختيد و درس مي خوانديد ! و غير خدا را پرستش نكنيد ! . »

4 . همان ، ص71